



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۳۷، تابستان ۱۴۰۳

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۷۱-۳۹

تحلیل نشانه‌شناختی و کارکردهای «خواب و واقعه»

در صفوة الصفا ابن بزاز اردبیلی^۱

مولود جوانمرد^۲، حسین فقیهی^۳

محبوبه مباشری^۴، سید سلمان صفوی^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷

چکیده

نشانه‌های زبانی هر اثر با توجه به تجربه‌های عرفانی و شرایط زمانی، مقامی و زیستی عارف می‌تواند بر معانی متعددی دلالت کند. جست‌وجوی این آفاق معنایی و آشکار کردن روند تولید معنا از رویکردها و اهداف دانش نشانه‌شناسی است. امبرتو اکو با احاطه بر روش‌های گوناگون تحلیل در نشانه‌شناسی و ویژگی‌های هر یک از این روش‌ها کوشیده است تا نظریه‌ای ترکیبی و تفسیری در این راه به وجود آورد. هدف پژوهش حاضر آن است که فرایند تولید واقعه و فهم و تفسیر آن را تبیین کند. در نتیجه اگرچه واقعه به‌طور معمول پیامی برای سالک از عالم معنا در نظر گرفته می‌شود، از دیدگاه نظریه «تولید نشانه» واقعه سکه‌ای است که در یک رو مسیر ارتباطی میان سالک با عالم معناست و رویی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2024.47230.2574

۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران: moloodjavanmard@gmail.com

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول): faghihihosain@gmail.com

۴. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران: mobasheri@alzahra.ac.ir

۵. رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن (LAIS). لندن. انگلستان: philosophy@iranianstudies.org

دیگر پیامی که از عالم معنا به سالک می‌رساند. سالک گیرندهٔ پیام است، اما قادر به ادراک معنای پیام نیست، تنها می‌تواند پیام را به نشانه‌های زبانی تبدیل کند. پیر و مراد مفسر واقع است و اوست که پیام اصلی واقع را برای سالک آشکار می‌کند. در دیگر سو واقع خود نشانه‌ای است که کارکردهایی دارد و از آن جمله می‌توان به تکاپو برای یافتن و کارکردهای تعلیمی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: امبرتو اکو، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، صفوة‌الصفاء، واقع، نشانه‌شناسی.

مقدمه

ابن‌بزاز اردبیلی کتاب *صفوة الصفاء* را در سال ۷۵۹ق به درخواست شیخ صدرالدین، پسر و جانشین شیخ صفی‌الدین، نگاشت. این کتاب مجموعه‌ای از تجربیات عرفانی و اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و شیخ زاهد گیلانی، پیر و مراد شیخ صفی‌الدین، است. محتوای کتاب در قالب یک مقدمه، دوازده باب، یک خاتمه‌الکتاب سامان یافته است و هر باب حکایات کوتاه و بلند دارد. راویان این حکایات، شیخ صدرالدین و مریدانی هستند که حضور شیخ صفی‌الدین را درک کرده‌اند و ابن‌بزاز با آوردن نام راویان در ابتدای حکایات بر اصالت داستان تأکید می‌کند.

ابن‌بزاز برای هریک از موضوعات زندگی عارفانه شیخ صفی‌الدین، یک باب را در نظر گرفته است، اما کرامات شیخ و واقع دو موضوعی است که در حکایات بسیاری از باب‌ها آمده و نویسنده برای بیان آن‌ها به تقسیم‌بندی باب‌ها و فصول اعتنای چندانی نداشته است. می‌توان واقع و کرامات را از موضوعات اصلی کتاب *صفوة الصفاء* در نظر گرفت.

در دهه‌های گذشته ورود مطالعات نشانه‌شناسی به پژوهش‌های ادبی ابزارهای توانمندی را برای تحلیل نشانه‌های زبانی متن در اختیار پژوهشگران قرار داده است. با در کنار هم قرار گرفتن نشانه‌های زبانی، ارتباط زبانی شکل می‌گیرد، اما آنچه ارتباط زبانی را میسر می‌کند، معانی‌ای است که نشانه‌ها آن را بر دوش می‌کشند. به بیان دیگر نشانه‌شناسی ارتباط میان جهان‌های متفاوت ذهنی و درونی افراد را تبیین می‌کند.

زبان عرفانی حامل ارزش پدیدارشناختی است که موجب می‌شود نشانه‌های زبانی

نسبت با تجربه‌های عارف و شرایط زمانی، مقامی و زیستی وی، بر معانی متعدد دلالت کند. جست‌وجوی این آفاق معنایی از اهداف عمده دانش نشانه‌شناسی است. نشانه‌شناسی علاوه بر رمزگشایی از معانی و درون‌مایه آثار ادبی، توجه منتقدان را به ساختارها و روابط درون‌متنی نیز معطوف می‌کند، درحالی‌که در اغلب رویکردهای سنتی نقد ادبی به بررسی معنا بسنده می‌شود. نشانه‌شناسی می‌کوشد نشان دهد چگونه معنا به وسیله نشانه‌های به هم پیوسته در متن تولید می‌شود و به همین دلیل شاید بتوان روش تحلیل متن با استفاده از نشانه‌شناسی را نظام‌مندتر، دقیق‌تر و علمی‌تر دانست.

دو هدف اساسی این پژوهش عبارت است از:

۱. بررسی فرایند تولید واقعه،

۲. بررسی فرایند فهم و تفسیر واقعه.

که به کمک نشانه‌شناسی از دیدگاه اکو به تحلیل مسیر تولید نشانه و نحوه فهم و تفسیر آن پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

در پیشینه این پژوهش، تألیفات و آثار تحقیقی دو موضوع نشانه‌شناسی امبرتو اکو و واقعه بررسی شده است. در مقاله «صورت‌های احسن «خود» در واقعه‌های روزبهان» نوشته محبوبه مابشری و کبری بهمنی؛ نموده‌های فردیت در واقعه و تصاویر بازنمایی خود در واقعه بررسی و تحلیل شده است.

در مقاله «تجلی پیامبر در خواب صوفیه» نوشته محسن محمدی فشارکی و محمد چهارمحالی، آن دسته از خواب‌های صوفیان تبیین شده که در آن پیامبر اکرم (ص) حضور داشته‌اند. «خواب و رؤیا در اندیشه مولوی» اثر حسینعلی قبادی، تقی پورنامداریان، امبرتو چیکتی و مهدیس معارفی؛ در این مقاله خواب و رؤیا در پنج بخش بررسی شده است: ۱. تقسیم‌بندی خواب و رؤیا و برخی تعاریف مربوط به آن، ۲. عالم خواب و رؤیا، ۳. ارتباط بین عالم رؤیا و بیداری، ۴. رویت خدا در خواب، ۵. مسئله برگشت به اصل. به واسطه این پنج بخش ابعادی از مسئله خواب و رؤیا در آثار مولوی و جایگاه آن در نظر او روشن می‌گردد.

در ریخت‌شناسی قصه‌های خواب در متون نثر صوفیه، نوشته حمیرا زمردی و محبوبه حیدری نشان داده شده است که حکایت‌های خواب از نظر شیوه روایت، دارای یک الگوی معین و تکرار شونده هستند. «نشانه‌شناسی واقعه دقوقی» نوشته حمیدرضا توکلی، نخست به معرفی نمادها و صحنه‌های مکاشفه دقوقی پرداخته، آن‌گاه قصه در پیوند با قصه موسی و خضر، مورد مذاقه قرار گرفته است.

دو مقاله «جایگاه متن، مؤلف و خواننده از دیدگاه امبرتو اکو» و «جهان متن و زیبایی‌شناسی دریافت در پوئتیک ارسطو و پوئتیک مدرن امبرتو اکو»، نوشته فاطمه رحیمی، ترجمه و تبیین جایگاه مؤلف و خواننده در متن و توضیح بوطیقای زیبایی‌شناسی اکو است و نه نشانه‌شناسی او؛ «تحلیل عناصر معماری مسجد امام اصفهان بر پایه نظریه نشانه‌شناسی امبرتو اکو»، نوشته نازنین کریمی، ابوالقاسم دادور. این جستار در راستای اثبات فرضیه خود مبنی بر تعلق معانی نمادین به کارکردهای ثانویه، از ظرفیت نظریه اکو در پاسخ به چالش میان عناصر ظاهری و باطنی در معماری اسلامی استفاده کرده و چهارچوبی تحلیلی فراتر از دیدگاه‌های تک‌وجهی ارائه کند.

«نقد نشانه‌شناختی نگاره بهرام گور در گنبد سپید براساس رمزگان تصویری امبرتو اکو» نوشته اشرف السادات لر و فاطمه زهتاب؛ نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد با وجود برخی محدودیت‌های خاص رسانه تصویری، نگارگر در انتقال فحوای نمادین داستان بسیار دقیق عمل کرده و واقع‌گرایی نوظهور در نگارگری آن زمان نیز مانعی در انجام این مهم نبوده است.

«تجلی مفهوم رمز در هنر اسلامی براساس تئوری نشانه‌شناسی فرهنگی امبرتو اکو (مطالعه موردی: طلسم‌های ایرانی-اسلامی)»؛ نویسندگان: آزاده چاکری و حمیدرضا شریف‌زاده، در این پژوهش سعی شده به مطالعه و بررسی معنای نمادین و لسان تمثیلی هنر اسلامی پرداخته شود. «تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ بر مبنای رویکرد نشانه‌شناسی امبرتو اکو»؛ یحیی نورالدینی اقدم، نرگس محمدی‌بدر و سید غلامرضا غیبی؛ نتایج تحقیق، بیانگر آن است که حافظ از نشانه‌های ملموس در فضای ذهنی و ادبی روزگارش برای بیان اندیشه‌ها و عوالم شعری خود بهره می‌گیرد.

در کتاب‌های مقالات کلیدی نشانه‌شناسی، گزینش و ویرایش امیرعلی نجومیان، نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه گروه مترجمان به کوشش فرزانه سجودی و کتاب‌هایی از این دست، مقالاتی درباره نشانه‌شناسی امبرتو اکو ترجمه شده است.

احتمالاً کتاب بیولوژی نص، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، به تحقیق علیرضا قائمی‌نیا یکی از آثار مهم در نشانه‌شناسی اکو به زبان فارسی است. کتاب، تحقیقی در باب نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن است و در دیدگاه نویسنده نشانه‌شناسی اکو سودمندترین رویکردها در تحلیل نشانه‌های قرآنی است.

همان‌طور که در پیشینه مشاهده می‌شود، نظریه نشانه‌شناسی اکو در بسیاری از زمینه‌ها از جمله معماری بر مبنای کتاب تفسیر و پیش‌تفسیر وی به کار گرفته شده و دلیل آن جامعیت دیدگاه اوست. دیدگاه نشانه‌شناسی اکو تجمیع میان مباحث معناشناسی و کاربردشناسی است و همین ویژگی کاربرد این نظریه را در مباحث متفاوت میسر می‌کند. در سال‌های اخیر محققان حوزه ادبیات بیش از پیش از مطالب کتاب دیگر او با نام *Semiotics and The Philosophy of Language*^۱ برای تحلیل نشانه‌شناسی متون ادبی استفاده کرده‌اند.

همان‌گونه که بیان شد هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده از دیدگاه نشانه‌شناسی به موضوع واقعه نپرداخته است. با توجه به اهمیت مفهوم «واقعه» و اینکه این موضوع از مفاهیم کلیدی عرفان اسلامی است و در کتاب *صفوة الصفات* به‌طور برجسته‌ای به آن توجه شده است و تبیین آن با روش‌های جدید زبان‌شناسی به‌ویژه با روش نشانه‌شناسی اکو می‌تواند دریافتهایی نو از این مفهوم عرفانی ارائه دهد و به پژوهشگران در گذر از بیان تکرار مفاهیم واقعه یاری رساند.

تعریف واقعه

هجویری در کشف المحجوب در تعریف واقعه چنین می‌نویسد: «الواقع: به واقع معینی

۱. عبدالکریم اصولی طالش این کتاب را در فروردین ۱۴۰۲ به فارسی ترجمه کرد و مؤسسه انتشارات نگاه آن را به چاپ رساند.

خواهند که اندر دل پدیدار آید و بقا یابد به خلاف خاطر و به هیچ حال مر طالب را آلت دفع کردن آن نباشد؛ چنان که گویند: «خطر علی قلبی و وقع فی قلبی» پس دل‌ها جمله محل خواب‌نند، ... چون مرید را در راه حق بندی پیدا آید آن را قید گویند و گویند: «ورا واقعه ای افتاد» و اهل لسان از واقعه اشکال خواهند اندر مسائل و چون کسی آن را جواب گوید و اشکال بردارد گویند که: «واقعه حل شد»، اما اهل تحقیق گویند که: «واقعه آن بود که حل بر آن روا نباشد و آنچه حل شود خاطری بود نه واقعی» که بند اهل تحقیق اندر چیزی حقیر نباشد که هر زمان حکم آن بدل شود و از حال بگردد» (۱۳۹۶: ۵۶۵-۵۶۴). هجویری واقعه را در مقابل خاطر قرار می‌دهد و معتقد است اگرچه هر دو بر دل سالک وارد می‌شود، واقعه دو ویژگی منحصربه‌فرد دارد: اول، سالک یارای مقابله و دفع آن را ندارد؛ دوم، واقعه آن است که برای سالک حل نشود.

عین‌القضات (۱۳۹۷: ۳۵۳ و ۳۲) چهار معنا برای واقعه در نظر داشته است: یکی اتفاق که معنای لغوی واقعه است. او در معنای دیگر واقعه را حالی از احوال عرفانی دانسته که حل آن به دست پیر و مرشد خواهد بود. دیگر معنای مدنظر این عارف از واقعه آن است که «چون عنایت ازلی خواهد که مرد سالک را به معراج قلب در کار آرد، شعاعی از آتش عشق... شعله‌ای بزند، شعاعی بر مرد سالک آید، مرد را از پوست بشریت و عالم آدمیت به در آرد... تا به سرحد فنا رسد. راحت ممات را بر وی عرضه کنند... این واقعه صدیق باشد که هرچه از وی با دنیا بود مرده بود و هرچه از خدا بود بدان زنده باشد» (همان: ۵۱). عین‌القضات در معنای آخر، واقعه را مکاشفه عالم غیب و رسیدن به ملکوت دانسته است (همان: ۳۲۲).

هجویری و عین‌القضات در تعریف واقعه به وجوه مشترک آن با خواطر و احوال عرفانی اشاره کرده‌اند. نجم‌رازی در تعریف واقعه سخن از خواب به میان می‌آورد و بدون اشاره به شباهت میان این دو، از تفاوتشان سخن می‌گوید: «فرق میان خواب و واقعه به نزدیک این طایفه از دو وجه است: یکی از صورت، دوم از معنی. از راه صورت چنان که واقعه آن باشد که میان خواب و بیداری بیند یا در بیداری تمام بیند و از راه معنی واقعه آن باشد که از حجاب خیال بیرون آمده باشد و غیبی صرف شده که روح در مقام تجرد از صفات بشری مدرک آن شود واقعه‌ای روحانی بود مطلق و گاه بود که نظر روح مؤید شود

به نور الوهیت؛ واقعه ربانی بود که «المؤمن ينظر بنور الله» و خواب آن باشد که حواس به کل از کار بیفتاده بود و خیال بر کار آمده، در غلبات خواب چیزی در نظر آید» (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۲۹۰-۲۸۹).

کتاب *صفوة الصفا* به نقل از شیخ صفی الدین تعریف واقعه را چنین آورده است: «و فرمود که ما را واقعه است و حال واقعه آن باشد که سالک به سعی و اکتساب در منازل خود، بین النوم و اليقظه غرایب اشکال و الوان بیند در مقامات و منازل خود و عقل آن را نقش بندی و تعقل کند و چون آن را به عالم صورت آرد، آن را واقعه گویند و در وقوع آن هیچ خلاقی نباشد و عقل را در آن مدخلی باشد، اما عقل را در حال مدخل نباشد» (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۵۰۵).

در این کتاب، با توجه به بررسی حکایات می توان این گونه استنباط کرد که خواب رابط سالک و عالم معنا در بدایت راه سلوک است و آنچه پس از طی طریق بر قلب بر قلب سالک وارد می شود، واقعه است. با این وجود در این کتاب این دو اصطلاح در یک معنا به کار رفته است.

برای نمونه حکایت پیره عزالدین در بردارنده تشابه خواب و واقعه است. در خواب به شیخ عزالدین پیامی داده می شود: «روز آدینه چون به مسجد جامع رفتیم [و به انتظار نماز نشسته بودیم] خوابی بر من غلبه کرد. دیدم که جماعتی نشسته روی مجموع سوی قبله و من روی از صوب قبله گردیده. فریاد برآوردی که «با وجود این ریاضت های من و این مشتاق مجاهدت که مراست، این چنین حالت مهیب چراست؟» ناگاه یک آواز به گوشم آمد که «سبب روی ز قبله گردیدن آن است که رو از صاحب دل گردانیده ای.» گفتم: «صاحب دل کجاست که من رو از او گردانیده ام؟» گفت: «اندر مصلی شهر اردبیل نشسته است. آنجا برو و حضور او اندر یاب.» (۲۵۶-۲۵۵). در پایان این حکایت پیره عزالدین به استناد به همین خواب در سلک مریدان شیخ صفی الدین وارد می شود، اما مقصود از بیان این حکایت آن است که در این حکایت و حکایت های مشابه، حکایات سید اشرف الدین (۲۵۹) و ابراهیم فرنکی (۲۶۱) و... خواب و واقعه در یک معنا به کار رفته و هر دو حامل پیامی برای سالک است.

عزالدین محمود کاشانی نیز در تعریف واقعه از مشابَهت آن با خواب سخن می گوید:

«اهل خلوت را گاه‌گاه در اثنای ذکر و استغراق در آن حالتی اتفاق افتد که از محسوسات غایب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی بر ایشان کشف شود چنان‌که نایم را در حالت نوم و متصوفه آن را واقعه خوانند و گاه بود که در حال حضور بی‌آنکه غایب شوند این معنی دست دهد و آن را مکاشفه گویند و واقعه با نوم در اکثر احوال مشابه و مناسب است و از جمله واقعات بعضی صادق باشند و بعضی کاذب همچنان که منامات» (عزالدین محمود، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

در میان پژوهشگران معاصر حمیدرضا توکلی در تعریف خود جنبه‌شناختی واقعه را در نظر گرفته است: «واقعه در زبان صوفی، تجربه‌ی مکاشفه‌ی غیب است، کشف و شهودی است از جنسی «دیگر» که از چشم‌انداز مادی و بشری به رؤیا می‌ماند» (توکلی، ۱۳۸۶: ۶)، اما این کشف و شهود عرفانی به سادگی برای سالک میسر نمی‌شود. «واقعه در پیچه‌ای به عالم ملکوت است پوشیدنی‌های غیبی پس از تحمل ریاضت بر سالک متجلی می‌شوند و درواقع ثمره‌ی مشقتی است که طی سال‌ها خدمت و انزوا تحقق می‌یابد» (مباشری و بهمنی، ۱۳۹۵: ۹۳).

تجربیات عرفانی، متعلق به عالم معناست و تنها از سوی کسانی قابل درک است که خود صاحب تجربه باشند. «هر آدم متعارفی می‌تواند تجربه‌های حسی را تحقیق و تأیید کند، حال آنکه فقط تعداد اندک شماری از اشخاص کاملاً نامتعارف می‌توانند تجربه‌های عرفانی را به تحقیق دریابند» (استیس، ۱۴۰۰: ۱۴۱). عرفا و متصوفه برای بیان تجربیات روحانی خویش ناچارند آن‌ها را در قالب واژگان دنیای مادی به دیگران انتقال دهند. خواب نزدیک‌ترین تجربه در دنیای مادی برای بیان حالتی روحانی است که عرفا و سالکان آن را شهودی و وجدانی درک می‌کنند و روح فرد از تمام صفات بشری و تعلق به جسم رها شده است و آماده پذیرش پیام‌های الهی است.

در نگاه پژوهشگران قدیم، واقعه پیامی از عالم معنا برای سالک است، حال آنکه از دیدگاه نشانه‌شناسی واقعه مسیر ارتباطی میان عالم معنا و دل سالک است.

مبانی نظری

در دیدگاه پیرس «نشانه... چیزی است که از دید کسی، از جهتی یا ظرفیتی به جای چیز

دیگری می‌نشیند. نشانه کسی را خطاب می‌کند، یعنی در ذهن آن شخص نشانه‌ای برابر یا شاید نشانه‌ای بسط‌یافته‌تر خلق می‌کند. من نشانه‌ای را که به این ترتیب آخر دیده می‌شود، تفسیر نشانه نخست می‌نامم. نشانه به جای چیزی می‌نشیند که اصطلاحاً موضوع (ابژه) نامیده می‌شود. نشانه نه از همه جهت، بلکه در ارجاع به نوعی ایده که من گاهی زمینه^۱ نشانه (بازنمون) نامیده‌ام، به جای موضوع می‌نشیند» (سجودی، ۱۳۹۷: ۲۱).

پیرس و به تبع آن بسیاری از نشانه‌شناسان و امبرتو اکو، نشانه را با توجه به رابطه‌ای که با موضوع آن دارد، به سه دسته شمایل^۲ و نمایه^۳ و نماد^۴ تقسیم می‌کند (رک. کرامپن: ۱۳۹۶: ۲۶):

شمایل نشانه‌ای است که با موضوع واقعی یا تخیلی‌اش، شباهت دارد؛ مانند عکس، الگو و نمودار. هرچند هر مشابهتی را نمی‌توان شمایل دانست؛ برای مثال شباهت دو قلوها با هم از مصادیق شمایل نیست؛

نمایه نشانه‌ای است که با شیئی که در برابرش قرار دارد رابطه مجاورت یا علیت یا رابطه فیزیکی دیگری دارد. این نوع رابطه بر عادت یا قرارداد مبتنی است؛ مانند تابلوی راهنما، بادنما یا عوارض بیماری؛

نماد نشانه‌ای است که نه بر پایه علیت و نه بر پایه مجاورت استوار شده است، بلکه رابطه قراردادی با شیء دارد (همان).

در دیدگاه پیرس زبان عمدتاً نمادین است، اما ویژگی‌های نمایه و شمایلی آن برای انتقال معنا ضروری است. در این پژوهش نشانه‌های نمادین در همین معنا به کار گرفته شده است.

میان نشانه‌شناسی و فهم متن، ارتباط عمیقی وجود دارد و در حقیقت نشانه‌شناسی گونه‌ای نظریه فهم متن نیز هست، نشانه‌شناسی از چگونگی دلالت نشانه‌ها بر مدلول خود بحث می‌کند و به تعبیر اکو (۲۰۱۶-۱۹۳۲) چیزی برای چیز دیگری نشانه قرار نمی‌گیرد مگر کسی آن را به عنوان نشانه آن چیز تعبیر کند.

1. Ground
2. Icon
3. Indexical
4. Symbol

اکو با احاطه بر روش‌های گوناگون تحلیل در نشانه‌شناسی و آگاهی از نقاط ضعف و قوت هر کدام کوشیده است نظریه‌ای ترکیبی و تفسیری به وجود آورد. اکو معتقد است «مخاطب از طریق توجه به ساختار اثر و با کشف مناسبات درونی نشانه‌ها در پرتو قراردادهای فرهنگی و مناسبات بینامتنی، به دنیای متن و افق معنایی آن راه می‌یابد» (Eco, 1976:16).

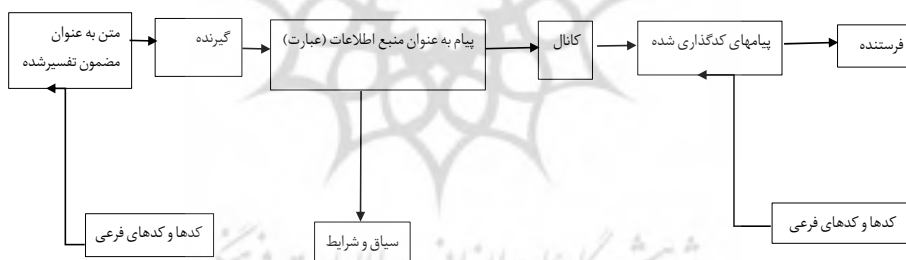
فرایند نشانه‌شناسی اکو

امبرتو اکو نشانه‌شناسی را این گونه تعریف می‌کند: «نشانه‌شناسی با هر چیزی که بتوان آن را نشانه دانست، سروکار دارد» (Eco, 1979:7). او معتقد است «هرگاه پیوندی که برای جامعه انسانی قابل تشخیص است، برقرار باشد، با نشانه روبه‌رو هستیم» (Ibid: 48). اکو در کتاب *نشانه‌شناسی و فلسفه زبان* نشانه را به نشانه‌شناسی خاص^۱ و نشانه‌شناسی عام^۲ تقسیم می‌کند. «نشانه‌شناسی خاص دستور زبان یک نظام نشانه‌ای خاص است و هنگامی وظیفه خود را به درستی انجام می‌دهد که قلمرو معین پدیده ارتباطی را به گونه‌ای که یک نظام دلالت بر آن حاکم است، توصیف کند» (Eco, 1984:5). اکو معتقد است «هر نشانه‌شناسی عام صرفاً یک فلسفه زبان است که بر رویکردی تطبیقی و نظام‌مند نسبت به زبان و نه تنها نسبت به زبان گفتار، از طریق بهره‌برداری از نتایج پژوهش‌های متفاوت و موردی تأکید می‌کند» (Ibid:8). در دیدگاه این نشانه‌شناس، نشانه‌شناسی عام دو بخش دارد. نظریه کدها^۳ و نظریه تولید نشانه‌ها^۴. وی در کتاب *نظریه‌ای در باب نشانه‌شناسی* بر این نکته تأکید دارد که نظریه نشانه‌شناختی باید هم نظریه «کدها» که ذیل عنوان دلالت قرار دارد و هم نشانه‌شناسی «تولید نشانه» را که ذیل عنوان ارتباط قرار دارد در بر بگیرد. هدف اکو، طرح نظریه‌ای است که مسائل معناشناسی و کاربردشناسی را در چهارچوبی واحد بیان کند. نخستین مدل مطرح شده در نشانه‌شناسی روش یا کوپسن^۵ است. شش رکن ارتباطی

1. Specific semiotics
2. General semiotics
3. Theory of codes
4. Theory of sign- production
5. Roman Jakobson

برای انتقال نشانه وجود دارد که عبارت است از: ۱. منبع، ۲. فرستنده، ۳. مسیر (مسیر ارتباطی)، ۴. پیام، ۵. گیرنده، ۶. رمزگان؛ اما روش‌های ارتباطی‌ای از این دست که تنها به تبیین ارکان ارتباط می‌پردازد، اکو را اقناع نمی‌کند و معتقد است این روش‌ها برای تفسیر متن کارآمد نیست.

از جمله ضعف‌های روش‌هایی از این دست می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. در روش یا کوبسن به فعالیت‌های گوناگون خواننده یا گیرنده توجه نمی‌شود، ۲. در روند ارتباط، فعالیت‌هایی نظیر کدگذاری اضافه^۱ و فرض‌های تبیینی^۲ نادیده گرفته می‌شود، ۳. این احتمال وجود دارد که مخاطب براساس فرهنگ خود تفسیری از سخن فرستنده را مجاز بداند که این تفسیر هرگز مدنظر وی نبوده است و این پدیده «تأثیر بوم‌رنگ»^۳ نامیده می‌شود و ممکن است این تأثیر بوم‌رنگ باعث شود مخاطب تفسیری شاذ از متن ارائه دهد. روش پیشنهادی اکو به صورت زیر است:



(قائمی نیا، ۱۳۹۲: ۹۶)

در دیدگاه اکو افراد در معمولی‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین اتفاقات روزمره خود وارد شبکه‌ای از سامانه‌های نشانه‌ای می‌شوند. برخی از این سامانه‌ها با روند امور روزمره پیوند دارد و برخی دیگر نگرش‌هایی ریشه‌ای دارند که آن‌ها را ایدئولوژیک می‌نامد (اکو، ۱۳۹۷: بیست و سه). نشانه‌ها حتی نشانه‌های طبیعی مانند وزیدن باد یا جا پای حیوانات به خودی خود چیزی را بیان نمی‌کنند. این نشانه‌ها تا جایی با مخاطب سخن می‌گویند که

1. Extra-coding
2. Abductive presupposition
3. boomerang effect.

اجتماع خوانش آن‌ها را به فرد آموزش داده باشد. اکو این یاددادن نشانه را «داده‌های فرهنگی» می‌نامد (همان: بیست و چهار).

در نظریه «تولید نشانه» این مسئله مطرح است که هنگام تولید نشانه یا نشانه‌ها دقیقاً چه رخ می‌دهد و تولیدکننده نشانه چه می‌کند؟ پاسخ به این پرسش از دیدگاه نشانه‌شناسی اهمیت دارد؛ زیرا تحلیل فعالیت‌هایی را می‌طلبد که در تولید نشانه دخالت دارد. از نظر اکو پیام هم‌ارز نشانه است. اغلب پیام از سازماندهی پیچیده چندین نشانه ساخته می‌شود؛ اما اکو در گام نخست فرایند نشانه‌شناسی، فرایند ارتباطی ابتدایی تری را در نظر می‌گیرد.

با توجه به مسیر انتقال ارتباط، اکو در دیدگاه خود، نشانه‌ها را در سه سنجه دسته‌بندی کرده است. پیش از بیان سنجه‌ها بیان یک نکته ضروری است که سنجه‌هایی اکو ناظر بر متون نوشتاری و غیر نوشتاری است در نتیجه برخی از این سنجه‌ها در تحلیل متن استفاده نخواهد شد. سنجه‌هایی که اکو بیان کرده، عبارت است از: ۱. منبع نشانه، ۲. دلالت و استنباط، ۳. درجه مشخصه نشانه‌شناسانه، ۴. قصد و آگاهی فرستنده، ۵. مسیر فیزیکی و دستگاه دریافت انسانی، ۶. رابطه با مدلول، ۷. توانایی بازتولید، ۸. گونه رابطه فرضی با مصداق، ۹. رفتاری که نشانه به گیرنده القا می‌کند.

اهمیت طبقه‌بندی اطلاعات براساس سنجه‌ها و به‌طور کلی نظم‌دادن به اطلاعات در این است که

- نمودارها و جداول خود حالتی ارجاعی پیدا می‌کنند و می‌توان از آن‌ها به‌عنوان نشانه‌ای برای مفهومی گسترده استفاده کرد؛

- امکان جمع‌بندی و نقطه پایان گذاشتن در موضوع بحث را به ما می‌دهد؛

- از ورود مباحث خارج از متن به متن جلوگیری می‌کند (Koegler, 2010:113).

«در دیدگاه اکو طبقه‌بندی موضوعات راهی است که بتوان یک موضوع گسترده را قابل درک کرد و نمودارها راهی برای ایجاد نظم در طول تاریخ است» (Tallgren, 2014: 20). اکو از طبقه‌بندی نشانه برای احاطه بر موضوع استفاده می‌کند.

تحلیل نشانه‌شناختی واقع براساس نظریه تولید نشانه

تحلیل نشانه‌شناختی واقع نیز به دو بخش تقسیم می‌شود: اول آنکه در فرایند تولید

نشانه‌های واقعه چه فعالیت‌هایی انجام می‌شود (نظریه تولید نشانه) و دوم امکان کدگذاری و کدخوانی آن بررسی می‌شود (نظریه کدها).

در این بخش از نوشتار فعالیت‌هایی که واقعه مولود آن است، تحلیل می‌شود. از دیدگاه عارفان، واقعه نوعی ارتباط میان عالم معنا و سالک است که می‌توان آن را شاخه‌ای از نظام ارتباطات بشری در نظر گرفت. سالک برای ارتباط با عالم معنا سال‌ها مجاهدت‌ها و ریاضت‌های طاقت‌فرسا را تحمل می‌کند تا درون خویش را برای دریافت این پیام مهیا کند. این ارتباط با عالم معنا در دو سطح قابل بررسی است: اول سطح عمودی و دیگر سطح افقی. تحلیل نشانه‌شناختی دو سطح بیان‌شده نیازمند توجه به تفاوت میان نظریه کدها و نظریه تولید نشانه است.

سطح عمودی ارتباط

ارتباط عالم معنا با سالک در سطح عمودی است؛ به این معنا که این ارتباط میان دو سطح متفاوت خدا و انسان صورت گرفته است، اما در سطح افقی ارتباط به صورت رابطه مفسر با متن مطرح می‌شود. به بیانی دیگر واقعه برای تبدیل شدن به نشانه‌ای قابل درک سه مرحله را پشت سر می‌گذارد:

۱. مرحله ادراک: این مرحله آغاز فرایند تولید نشانه است. نکته یا لطیفه‌ای عرفانی بر دل عارف خطور می‌کند و او با توجه به آمادگی‌های پیشین خود، قادر به درک آن خواهد بود. این نکته عرفانی با حواس ظاهر و عقل ظاهری درک نمی‌شود؛
۲. مرحله اظهار: در این مرحله سالک آنچه برای او رخ داده است، برای تأویل و تفسیر به پیر ارائه می‌دهد؛

۳. مرحله ثبت: واقعه به صورت متنی نوشتاری ثبت می‌شود.

برای نمونه اگر حکایت مقابل در نظر گرفته شود: «دانشمندی بود که به سرخه فقیه مشهور بود و او را تردد خاطر می‌بود و اعتقاد نمی‌بود که طالبان در ریاضت می‌گویند که دفع حشرات کنند و امثال این‌ها. تا روزی در خلوت خود نشسته بود، دید که دیوار خلوت شکافته شد و ازدهایی عظیم - که در شگرفی درصدد بود که آفاق را فرو می‌گرفت - قصد او کرد و دهان بگشاد که او را با حوالی او فروبرد. سرخه فقیه چون این حال دید نعره‌ای

بزد و از خلوت بدر افتاد و بیهود. خبر به شیخ زاهد رسید. شیخ شریتی بفرستاد. در حلق سرخه فقیه ریختند. به خود باز نیامد. شیخ... برخاست و به در خلوت سرخه فقیه آمد و او را در آن حال بر خاک افتاده دید. دست مبارک بر پیشانی او نهاد. به خود باز آمد و باز بیهود شد تا سه نوبت. پس شیخ... فرمود: «سرخه فقیه حال چیست؟» گفت: «از برای خدا» فرمود: «نه باز گوی.» گفت: «چنین اژدهایی دیدم که جهات آفاق را فرو گرفته بود و دهان گشاده قصد من کرد.» شیخ زاهد فرمود که: «در تو چندین از این اژدهاست. اگر می‌خواهی که با خود به گور نبری اینجا دفع کن و اگر خواهی با خود به گور ببر» (ابن‌بزار اردبیلی، ۱۳۷۶: ۲۰۴-۲۰۳).

مرحله ادراک به صورت دیدن آن اژدها برای سرخه فقیه رخ داده است. او در مرحله اظهار آنچه را برایش رخ داده برای شیخ زاهد بیان می‌کند تا واقعه برایش تأویل شود و با بیان این حکایت در کتاب *صفوة الصفا* این واقعه به مرحله ثبت رسیده است.

در حکایت «در واقعه دیدم که بر شب دیجور نور صبح صادق ظهور یافت و جهان از آن روشن شد، پس آفتابی بس به عظمت بر مشارق عالم اشراق تافت که از تابش آن اقصی و ادنی جهان و زمین و زمان رخشان و تابان شد. پرسیدم که این صبح چیست و این آفتاب کیست؟ گفتند که این صبح شیخ زاهد است... که کشف ظلمت کرد و آفتاب شیخ صفی‌الدین است که عالم به نور تربیت منور گردانید» (همان: ۵۹).

در سطح عمودی، ارتباط میان عالم معنا و سالک صورت گرفته است. واقعه در این سطح ارتباط کلامی زنده است و باید دو نکته را درباره این ارتباط زبانی در نظر داشت: اول آن که این ارتباط زبانی در سطحی عمودی و در فضایی غیرمادی و فراطبیعی رخ داده است و دیگر آن که سالک نقشی در تفسیر آن ندارد و رابطه به صورت ارتباط متن-مفسر نیست. بدین معنا که سالک خود واقعه را درک کرده است، اما برای انتقال به دیگران آن را از طریق نشانه‌های زبانی بازسازی می‌کند. به بیان دیگر در واقعه:

۱. فرستنده: عالم غیب و خداست و این ارتباط روحانی به خواست او صورت گرفته است؛

۲. گیرنده: سالک، گیرنده است. این ارتباط زبانی در سطح عمودی میان دو رکن خدا و انسان صورت می‌گیرد؛

۳. مسیر ارتباطی: هر ارتباط زبانی از مسیر ارتباطی خاصی صورت می‌گیرد؛
۴. رمزگان سخن: در هر ارتباط زبانی مجموعه‌ای از رمزهای زبانی تبادل می‌شود، اما در ارتباط عمودی میان سالک و عالم معنا کیفیت رمزگان سخن آشکار نیست. این تجربه، تجربه‌ای کاملاً شهودی و غیرمادی است، رمزگان آن نیز از جنسی فراتر از عالم مادی است و تنها فرد تجربه‌گر آن را درک می‌کند؛
۵. پیام: پیام لطیفه‌ای است عرفانی که از عالم غیب بر دل سالک وارد می‌شود؛
۶. سیاق: واقعه نیز مانند هر ارتباط دیگری در بافت و سیاق خاصی صورت می‌گیرد.

فرستنده و تولید نشانه

تولید نشانه از اظهار آن شروع می‌شود. اظهار بیشتر در معنای بیان و ارسال اصوات در نظر گرفته می‌شود، اما می‌توان مفهوم آن را گسترش داد و «تولید علامت»^۱ را نیز از انواع اظهار در نظر گرفت. توسعه مفهوم اظهار به ما کمک می‌کند تا هر نوع ارتباطی را اظهار بدانیم و آن را به ارتباط زبانی محدود نکنیم. در تمام مراحل اظهار فرد ملزم به انجام «کار»^۲ است و برخی کارهایی که فرستنده انجام می‌دهد عبارت است از:

۱. کار تولید و گزینش: فرستنده سیگنال‌هایی را تولید می‌کند و از میان آن‌ها تنها تعداد مشخصی را برای برقراری ارتباط برمی‌گزیند؛
۲. ساختن و جداسازی واحدهای عبارتی^۳: در روند برقراری ارتباط فرستنده باید ترکیبی از عبارت‌ها را بسازد و یکی از وظایف او در این راه یافتن و جداسازی واحدهای عبارتی است؛
۳. کار اضافی: گاهی فرستنده در میان کلمات مختلفی که برای بیان یک موضوع به کار برده می‌شود، تنها یکی را بر می‌گزیند یا از تصویر آن موضوع به جای کلمات استفاده می‌کند؛
۴. از دیگر فعالیت‌های فرستنده پیام می‌توان به کار قابل فهم‌سازی و تغییر کدها اشاره کرد.

1. signal
2. Labor
3. Expression-units

گیرنده

اگر سطح افقی واقعه در نظر گرفته شود، در بسیاری از موارد گیرنده؛ پیام سالک است، مانند حکایت زیر:

«مولانا شمس‌الدین اقمیونی گفت که از پیره علی آزادی شنیدم که در زمان شیخ شخصی بود پیره اسماعیل نام، در ارسبار[ان] می‌نشست و منکر شیخ می‌بودی و خود توبه و تلقین می‌دادی... روزی به صحبت وی رفتم. مرا اعزاز کرد و به خبث خاندان شیخ مشغول شد. چون شب شد شیخ را، قدس الله سره، در خواب دیدم، فرمود: «باید که دیگر پیش آن غول نروی». در پای شیخ افتادم و قبول کردم که دیگر نروم. نیامدم و هفته‌ای نرفتم. روزی در خیل ما او را دعوت کردند. مرا طلب کرد و پیش خود خواند و بسیار بنواخت. چون از آنجا برفت، هر شبی که در خلوت به کار بودمی، صفت وی دیدمی که بیامدی، من از سر اشارت شیخ فریاد برآوردمی و شبی بسیار زاری بکردم و شیخ را به استعانت بخواندم. همان شب در واقعه دیدم که باز سپیدی در خلوت من پریدی. چون نگاه کردم شیخ بودی. پس نعره‌ای بزدی و در سماع رفتی و از خلوت به در رفتی و روی از غیرت به خانه‌ی وی نهادی و چون نزدیک خانه‌ی او شدی به دست مبارک حمله به خانه‌ی او بکردی و باز آنجا غایب شدی. آن‌گاه بعد از آن به دو روز خبر آمد که پیره اسماعیل از ناگاه متوفی شد (و هنوز یک هفته بر سر نگذشت که خان‌ومانش برگشت و خراب شد و کاروبارش به باد برآمد» (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۳۸۶).

پیام حکایت بالا قطع ارتباط فرد با منکر شیخ صفی‌الدین است و در این واقعه و بسیاری از موارد مشابه گیرنده‌ی نهاییِ واقعه‌ی شخصی است که واقعه بر او وارد شده است، اما در *صفوة الصفات* نمونه‌هایی از واقعه وجود دارد که دریافت‌کننده واقعه، گیرنده نخست است و مخاطب و گیرنده اصلی پیام فرد دیگری است. در نمونه زیر در قالب واقعه‌ای بر ملوانان کشتی، زمان رحلت شیخ زاهد گیلانی به او اطلاع داده می‌شود.

«در این روزها جمعی از ملاحان که شب در کشتی و در دریا بودند دیدند که ماه آسمان به چهار قطعه شدی و به دریا فرو رفتی. این سخن را به حضرت شیخ زاهد... بگفتند. فرمود که: «وقت رحلت است.» و چون چهارده شبانروز بر این بگذشت فرمود: صفی، فردا از اول روز بعد از اشراق، زمان رحلت و مفارقت از دنیا و مواصلت به حضرت حق تعالی

خواهد بودن.» و هرچه وظیفه وصیت بود رعایت فرمود و گفت: «صفتی باید مجموع ترتیب من به نفس خود بکنی و هرچه وظیفه باشد به جای آری و چون روز دیگر شد و نسیم وصال بدمید و منسم مبارکش نسیم وصل شنید به ذکر رطب اللسان و به قرب مشغول الجنان قدم روح منور در آشیانه مقعد صدق و خلوت خانه مقصد حق و شبستان وصال اتصال نهاد و جان مطهر به قربت جانان فرستاد» (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۲۴۶).

در این واقعه ملوانان کشتی گیرنده نخست هستند و شیخ زاهد گیلانی گیرنده نهایی پیام. در بسیاری از حکایت‌های واقعه گیرنده، سالکی است که واقعه بر دل او وارد شده است، اما در نمونه‌هایی گیرنده نخست برای واقعه وجود دارد و مخاطب اصلی پیام و گیرنده دو فرد متفاوت هستند.

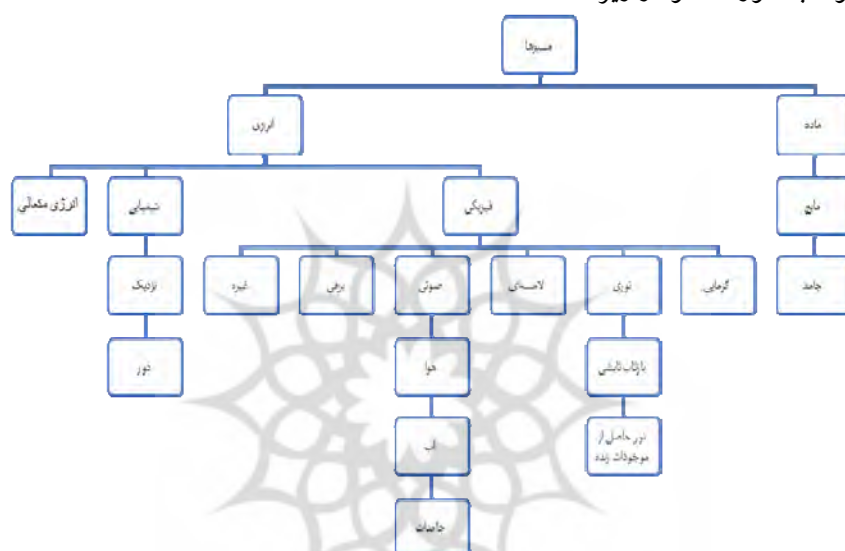
مسیر ارتباطی واقعه

با مطرح شدن بحث گیرنده نخست بیان نکته‌ای ضروری می‌نماید. باید در نظر داشت که گیرنده نخست مسیر ارتباطی نیست و او گیرنده پیام است و کدهای زبانی را دریافت می‌کند.

یکی از مشهورترین تقسیم‌بندی‌ها از مسیر ارتباطی، تقسیم‌بندی سبوتک است. او مسیرها را به دو دسته کلی ماده (جامد و مایع) و انرژی (شیمیایی و فیزیکی) تقسیم می‌کند، اما واقعه ارتباط زبانی غیرطبیعی است که از مسیری خاص برقرار می‌شود. «در زندگی روزمره نیز، حالاتی که در فراوان‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ مانند تله‌پاتی از کانال‌های غیرمتعارف و غیرمادی صورت می‌گیرد. اکو هم به مواردی از خلاقیت‌های بشری اشاره می‌کند که با تقسیم‌بندی فوق تبیین نمی‌شود. او به سمفونی نهم بتهوون و کم‌دی الهی دانتیه اشاره می‌کند» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

می‌توان این مسیر ارتباطی را خود واقعه دانست که صورتی غیرمادی و نامحسوس دارد یا شاید بتوان آن را به صورت «انرژی متعالی» یا «انرژی معنوی» در نظر گرفت که درک و دریافت آن از طریق قوای ظاهری، حواس پنج‌گانه و عقل معاش‌اندیش بشری میسر نیست. قلب و درون سالک از دیگر احتمالاتی است که می‌توان آن را مسیر ارتباطی میان سالک و عالم معنا دانست. این مسیر ارتباطی میان عالم ماورا و درون سالک است. سالک با سال‌ها

مجاهدت و ریاضت درون خود را برای پذیرش این مسیر ارتباطی آماده کرده است. واقعه یا خواب ابزاری است که تنها در بستر فرهنگ عرفان اسلامی برای مخاطب قابل فهم است و حتی تا پیش از این، واقعه، برای سالک صرفاً حکم پیامی را داشته است و کمتر ابزاری برای انتقال پیام در نظر گرفته شده است. مسیر ارتباطی واقعه را از دیدگاه اکو می‌توان به صورت نمودار زیر نشان داد:



سطح افقی ارتباط

واقعه پیامی است که با رمزگانی مختص به خود بر سالک وارد می‌شود، اما سالک این پیام را به صورت شفاهی به دیگران منتقل می‌کند و در ادامه ابن‌بزاز آن‌ها را به شکل مکتوب درآورده است. براین اساس می‌توان سه دسته ارتباط‌های زبانی، برای واقعه در نظر گرفت:

۱. ارتباط زبانی میان عالم معنا و سالک (ارتباطی فرامادی)،

۲. ارتباط شفاهی سالک با پیر و مراد،

۳. ارتباط زبانی مکتوب با مخاطبان دیگر اعصار.

سطح افقی ارتباط زمانی آغاز می‌شود که سالک برای حل دشواری واقعه باید به پیر و مراد خود مراجعه کند. در این سطح منبع پیام همچنان عالم معناست، اما سالک پیام را کدگذاری کرده است. مرشد و پیر مفسر پیام است و وسیله ارتباطی میان این دو گفتار میان

این دو است. رمزگان سخن کلامی و تصاویری است که سالک برای بیان پیامی که بر قلب او وارد شده، انتخاب کرده است.

در حکایت زیر بر سالک واقعه‌ای وارد می‌شود و برای تقریب تجربه عرفانی خود به تجربه‌ای مادی از نشانه دوزخ استفاده کرده است. او برای تفسیر این واقعه نزد شیخ صفی‌الدین می‌رود و او در این در نقش مفسر واقعه، پیام را برای فرد آشکار می‌سازد: «مولانا محی‌الدین گفت در ولایت خلخال جبرئیل نامی بود پیامد و به خلوت بنشست. در واقعه دید که بریانی پیش او بنهادندی. این واقعه بر شیخ، ... عرض کرد. شیخ... فرمود که «برو که پسری از آن تو در تنور افتاده است.» چون به خانه رفت، پسری از آن او هفت هشت ساله در تنور افتاده بود سوخته و مرده» (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۸۳۰).

تحلیل نشانه‌شناختی منبع نشانه

نقطه شروع تولد یک نشانه، منبع نشانه است و «جریان اخیر نشانه‌شناسی می‌کوشد همه انواع علامت‌هایی را که فرد برای برقراری ارتباط از فردی دیگر و حتی از مواد غیرآلی دریافت می‌کند، در حوزه این رشته بگنجانند» (اکو، ۱۳۹۷: ۱۷) و براین اساس، تقسیمات زیر پیشنهاد شده است:



منبع واقعه عالم معناست و این نکته در میان اهل تصوف آن‌چنان بدیهی و آشکار است که حتی در تعاریف خود از واقعه به منبع پیام اشاره نکرده‌اند.

درجه مشخصه نشانه‌شناسانه (یا نشانه‌ای که دال آن در کاربرد غیر نشانه‌شناسانه نقش دارد)

گرایش‌های کنونی نشانه‌شناسی بر آن است تا همه نمودهای فرهنگ و زندگی اجتماعی، حتی اشیاء را در دسته‌بندی نشانه‌ها جای دهد. «کاربرد سرشار از معناست. ... به محض اینکه جامعه‌ای وجود داشته باشد همه کاربردها به نشانه این کاربرد تبدیل می‌شود» (بارت، ۱۹۶۴: ۳۹). در دیدگاه اکو جامعه تنها اشیاء هنجار شده را تولید می‌کند. این اشیاء مصداق یک الگو، گفتارهای یک زبان و اجزای سازنده یک شکل معنادار است. این سنجه نظر بر آن دسته از نشانه‌های مصنوعی دلالت دارد که علاوه بر کارکرد اولیه خود، معنای دیگری نیز به مخاطب القا می‌کنند. برای نمونه خرقة صوفیان در اصل لباسی است برای محافظت ایشان از سرما و گرما، اما در معنای ثانوی نشان‌دهنده گروه و طبقه اجتماعی ایشان است.

عرفا نیز در تبدیل پیام روحانی خود به پیامی مادی از نشانه‌هایی استفاده می‌کنند که خارج از جامعه فرهنگی تصوف معنایی دارد، اما آنگاه که در بافت فرهنگی تصوف قرار می‌گیرد و تفسیر می‌شود معنایی دیگر پیدا می‌کند.

در حکایت زیر چند نشانه وجود دارد یکی غذا، دیگری لباس و رنگ سفید و سیاه. «خلدت بر کته [منظور شیخ صدرالدین] گفت که هم در این سفر شیخ را در خانقاه امیر دمشق خواجه فرود آورده بودند و او سفره می‌کشید. شیخ و اصحاب او نمی‌خوردند. سید جمال‌الدین از اصحاب شیخ روزی دو چیزی از آن نخورد. سیم روز قدری بخورد. شب در واقعه دید که جامه سفید پوشیده بود و یک نقطه سیاه بر آن افتاده. از برای شیخ بگفت. شیخ فرمود: «مگر از لقمه دمشق خواجه خورده‌ای؟» گفت: «یک بار لقمه‌ای خورده‌ام.» شیخ گفت: «اگر خواهی که تمام سیاه شود یک بار دیگر بخوری» (ابن‌بزار اردبیلی، ۱۳۷۶: ۹۰۰).

به صورت معمول لباس برای محافظت بدن از سرما و گرما استفاده می‌شود و غذا نشانه مهمان‌نوازی است و نخوردن آن بی‌احترامی به صاحب میهمانی تلقی می‌شود و دو رنگ سیاه و سفید نیز در فرهنگ‌های مختلف معانی متعدد و گاه متعارض با هم دارد^۱ اما در بافت

۱. برای معانی سفید و سیاه در فرهنگ‌های مختلف (رک. شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ذیل سفید و سیاه)

فرهنگی تصوف و حتی با توجه به موقعیت نشانه، در اینجا غذا نخوردن شیخ و اصحاب نشانه اختلاف عقیده ایشان با صاحب خانقاه و احتمالاً حلال نبودن آن دارد. جامه سفید درون و باطن سالک است که در اثر خوردن لقمه شبهه ناک به گناه آلوده شده است و رنگ سیاه نشانه گناه است.

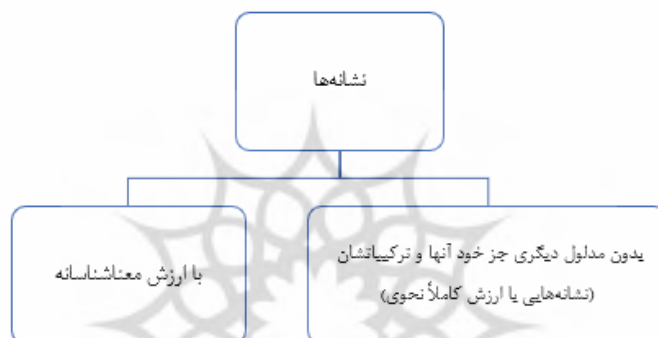
بدیهی است که سالک برای بیان تجربه عرفانی خویش از نشانه‌های طبیعی و حتی از بر ساخته‌های فرهنگی و بشری استفاده می‌کند تا نزدیک‌ترین تصویر ممکن به آن تجربه عرفانی را برای دیگران بسازد.



رابطه با مدلول

پیر و مرشد در واقعه کسی است که نشانه‌های پنهان شده در واقعه را برای سالک تفسیر می‌کند؛ در نتیجه درک و دریافت مفسر از نشانه‌ها بسیار مهم است. در دیدگاه اکو مدلول نشانه ممکن است یک یا چند پهلوی باشد. به این معنا که مدلول ممکن است به چیزهای متفاوتی دلالت داشته باشد و بر این اساس تقسیم‌بندی زیر را پیشنهاد کرده است:

نشانه‌های یک پهلوی مانند نشانه‌های ریاضی که تنها یک مدلول دارد؛ بدون هیچ ابهامی. کاربرد افراطی نشانه‌های یک پهلویی به هم‌معنایی منجر می‌شود؛ منظور از هم‌معنایی دو نشانه آن است که دو نشانه متفاوت به یک مدلول ارجاع دهند. از دیگر سو باید در این طبقه‌بندی، برای نشانه‌هایی که به دیگر نشانه‌ها ارجاع می‌دهند، جایگاهی در نظر بگیریم؛ بنابراین از سامانه‌های معنایی جانشینی سخن می‌گوییم. همه تمایزات بررسی شده در طرح‌واره زیر خلاصه می‌شود:



بسیاری از نشانه‌هایی که در واقعه به کار می‌رود، نشانه‌هایی مبهم و نمادین است که مفسر با در نظر گرفتن شرایط سالک و علم خویش معنایی متناسب به این نشانه می‌بخشد و آن را تفسیر می‌کند. در واقعه زیر کوره و آتش نشانه‌هایی با ارزش معناشناختانه است و نیاز به تفسیر دارد.

«ادام الله برکته گفت، دانشمندی به حضرت شیخ زاهد آمد و توبه کرد و تلقین گرفت و به خلوت رفت و چند روزی در خلوت بود، آن گاه از خلوت بیرون آمد و در حضرت شیخ گفت: «من آمده‌ام که مرا کشف و کراماتی و از آنچه می‌گویند و من می‌شنوم، حاصل شود. اکنون حاصلی نمی‌بینم.» شیخ فرمود که: «برخیز و به خلوت برو.» آن دانشمند باز به خلوت رفت و بنشست و در واقعه دید که وی را بگرفتندی و در کوره آتش نهادندی و دم دردمیدندی. چون آتش مشتعل شدی او را طاقت طاق شدی و مجال نماندی. نعره‌ای بزد و از خلوت بیرون افتاد و سراسیمه و مضطرب به حضرت شیخ آمد. شیخ در حالی که به وی نظر کرد، گفت: «مولانا، کسی را که طاقت پاک کردن و تطهیر کردن نباشد چیزی در

اندرون وی چون تواند ریختن؟» دانشمند چون بشنید، دماغش از وساوس تردد پاک گردید و گفت: «شیخ، از برای خدا طهارت به لطف فرمای کردن و تلافی به جای آوردن.» (همان: ۲۰۲)

کارکردهای واقعه

یکی از مواردی که در نشانه‌شناسی بررسی می‌شود، بررسی کارکردهای نشانه است. «نظر به کارکردها از دیدگاه نشانه‌شناختی به ما این امکان را می‌دهد تا ماهیت کارکردی آن‌ها را بهتر درک و تعریف کنیم» (نجومیان، ۱۳۹۶: ۲۹۴). به کارگیری نشانه‌شناسی این بستر را فراهم می‌آورد تا بتوان دیدگاه‌های سنتی دربارهٔ واقعه را بازنگری کرد و کارکردی جدید را که تاکنون به آن کمتر توجه شده است.

کارکردهای محتوای واقعه

در نظر گرفتن واقعه به عنوان پیامی از عالم معنا برای سالک قدیم‌ترین کارکردی است که برای این پدیده در نظر گرفته شده است. سالک مدرکی پیامی است که برای او بی‌معناست و مسئله تشخیص فردی از یک مدل انتزاعی در میان است. دریافت‌کننده پیام، آن را رمزگذاری کرده و این رمزگذاری در سطحی فردی رخ داده است.

حال مخاطب اولیه پیام ناگزیر است برای درک معنای پیام آن را با پیر و مراد خود در میان بگذارد و برای این مهم ناچار به تبدیل «رمزگذاری فردی» به رمزگذاری نمادین، در معنای نشانه‌شناسی آن است. حال با تبدیل رمزگان شخصی به رمزگان نمادین، می‌توان کارکردی برای واقعه در نظر گرفت که شاید ابتدایی‌ترین آن‌ها ارتباط با دیگران باشد.

در این فرایند سالک پیامی را به دیگران منتقل می‌کند. این پیام مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که هریک به تنهایی یا در ارتباط با یکدیگر به عنوان مجموعه‌ای واحد کارکردهای متفاوتی را برای گیرنده خواهد داشت و این کارکرد واقعه با سنجۀ «رفتاری که نشانه به گیرنده القا می‌کند» قابل تحلیل است.

رفتاری که نشانه به گیرنده القا می‌کند

در این سنجه منظور از گیرنده، سالک و عارف است که اولین دریافت‌کننده و گیرنده واقعه محسوب می‌شود. مهم‌ترین کارکردهای نشانه تأثیری است که نشانه بر روی گیرنده پیام می‌گذارد و او را به رفتار یا عملی وادار می‌کند. اکو عکس‌العمل گیرنده را براساس دیدگاه موریس تبیین کرده است. موریس کوشیده است با تبیین نشانه به شیوه زیر یک دسته‌بندی براساس سنجه‌های رفتارگرا ایجاد کند. در دیدگاه موریس: «نشانه چیزی است که عکس‌العمل را در فرد برانگیخته کند (Morris, 1946:89). به نظر می‌رسد موریس در این تعریف نشانه و محرک را با هم خلط کرده است. اکو در این باره می‌گوید: «این امر که بگوئیم نشانه محرک مقدمات است که در غیاب محرک حقیقی عمل می‌کند، به این معناست که نشانه محرکی است که با تولید همان تأثیرات جانشین محرک دیگر می‌شود» (اکو، ۱۳۹۷: ۵۷). با وجود انتقادی که اکو بر تعریف موریس دارد، همچنان نمودار پیشنهادی او را کارآمد می‌داند. نمودار پیشنهادی برای دسته‌بندی این سنجه به شرح زیر است:



دعوت به تکاپو برای یافتن پیر

سرآغاز داستان شیخ صفی‌الدین در راه سیر و سلوک واقعه‌ای است که محتوای آن در هیچ کجای کتاب *صفوة الصفّا* نیامده است، اما همین واقعه شیخ صفی‌الدین را به تلاش و تکاپو برای یافتن شیخ وامی‌دارد. شیخ صفی‌الدین خوابی می‌بیند و آن را برای پیران و بزرگان هم عصر خود بیان می‌کند، اما ایشان از تفسیر آن ناتوان هستند. «و از اولیا و اوتاد و

عباد و قریب هفتاد کس را با شیخ معرفت شد که تمامت را می دانست. چون حال خود بر ایشان عرض کرد، ایشان فهم نمی کردند و می گفتند که «حق تعالی این مرتبه و منزلت به ما نداده است» (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۱۰۲). کوشش شیخ صفی برای رمزگشایی پیام این واقعه، او را از اردبیل به شیراز می کشاند و در آنجا به او نشانی شیخ زاهد گیلانی را می دهند. «امیر عبدالله چون حال چنین دید گفت: «ای پیر ترک! از شرق عالم تا به غرب عالم کسی این واقعه و حال تو تواند حل کردن هیچ نیست غیر از شیخ زاهد گیلانی و درمان درد تو جز در شفاخانه ارشاد او نیست» (همان: ۱۰۵).

در این کارکرد، واقعه از سویی باعث تکاپوی سالک شده است و از سوی دیگر سالک را به گزینشگری و انتخاب واداشته است.

شاید این کارکرد واقعه از نظر کمی در *صفوة الصفا* بسامد پائینی دارد، اما از نظر کیفی می توان آن را یکی از مهم ترین کارکردهای واقعه بدانیم. پیامی از طریق خواب به شیخ صفی داده می شود و برای رمزگشایی از این پیام به تکاپو برای یافتن پیر واداشته می شود.

مراجعة به پیر

پیامی که از طریق واقعه بر قلب سالک وارد می شود، پیامی است رمزی و دریافت معنای آن برای سالک ناممکن است. در این مرحله تنها کسی که قادر است نشانه های موجود پیام را تفسیر و تعبیر کند، پیر و شیخ است.

این کارکرد محتوایی واقعه در یک مرحله پس از یافتن پیر و در مرحله دوم قرار گرفتن در سلک مریدان اوست. سالک راهنمایی هایی را از پیر می گیرد تا راه سلوک را ادامه دهد. در این مرحله با توجه به آمادگی روحی احتمالاً واقعه ای بر دل و قلب او وارد می شود و سالک برای دریافت معنای نهفته در آن باید به پیر مراجعه کند و گاهی پیر و مراد برای تنبیه علم تفسیر واقعه را از او دریغ می کرده است. برای نمونه در حکایتی در *صفوة الصفا* اختلافی میان شیخ صفی الدین و شمس الدین کاسه گر، یکی از مریدانش، رخ می دهد و شیخ برای تنبیه «نظر اعتنا از وی قطع فرمود و التفات به ترقی حال وی نمی نمود و حل واقعه از وی باز گرفت. بعد از آن «کالحائر فی الظلمات و الهائم فی الفلوات» گرد مردم می گشت و بر مردم متنوع می گذشت و سراب غروب شراب طهور

می‌پنداشت و وقایع خود عرضه می‌داشت بر کسانی که از این مشرب خشک‌لب بودند و از این شراب غیر از سراب ندیده بودند و از انقباض شیخ خود را از حل غوامض حال وی تصور قصور شیخ کرد تا عاقبت حالش به مآلی کشید و فرجام ایامش به منوالی رسید که نتوان گفتن» (همان: ۴۱۰).

این کار کرد واقعه، سالک را به تبیین و تأویل وامی‌دارد. اگرچه خود سالک در این مرحله قادر به تبیین و شرح واقعه نیست، این نیاز او را به تأمل و بازگشت مجدد به سوی پیر و ادار می‌کند.

تعلیم در طریقت

واقعه‌هایی با کارکرد تعلیمی، در *صفوة الصفا* فراوان دیده می‌شود و می‌توان از آن‌ها با عنوان نشانه‌های تجویزگر نام برد. این نشانه‌ها سالک را در راه طریقت پیش می‌برد و او را از بیراهه‌ها نجات می‌دهد. برای نمونه در حکایت زیر عبادت سالک موجب حجاب بر سر راه اوست، حال آنکه عبادات راهگشا و تسریع‌کننده حرکت سالک است.

«خواجه عبدالله گفت که پدرم پیره عزالدین در محمودآباد بود و از دانشمندان جمعی پیش وی بودند و شب برات بود، گفتند که «نماز برات صد رکعت نماز می‌باید گذاردن». پیره عزالدین، (گفت: چون جماعت دانشمندان چنین می‌گویند) -آن شب برات صد رکعت نگزارد و معامله‌ای که داشت در حجاب آمد و مدتی در حجاب بماند و نمی‌دانست که سبب چیست. بعد از مدتی شبی بنالید و از درون شیخ استعانت خواست. آن شب شیخ را در واقعه دید و فرمود که «حجاب تو از آن است که نماز برات صد رکعت نگزاری. برو و نماز را قضا کن تا آن حجاب از راه برخیزد.» چون از آن حالت بازآمد نماز برات را صد رکعت قضا کرد. باز آن حجاب مرتفع شد و معامله پیشین در پیش آمد. چون پیره عزالدین از آنجا به اردبیل آمد و به خدمت شیخ رسید حالی که به وی نظر کرد فرمود: «عزالدین مخلصان را به نافلة بگیرند فخاصه به آداب و یا مستحبات و یا مسنونات. اما درون شیخ تو را برهانید» (همان: ۶۹۱).

حکایت زیر دربردارنده یکی از مهم‌ترین تعالیم صوفیان است. در اندیشه صوفیانه، هدف تنها رسیدن به وصال الهی است و جز برای وصال باری تعالی نباید کوشید و در این

میان حتی بهشت هم مانع و حجاب است. حال این اصل مهم تصوف، در قالب یک واقعه به سالک تعلیم داده می‌شود.

«پیره محمود سفریچی گفت شبی در واقعه دیدم که مرا بر بهشت عبور بود. چون زینت جنات بدیدم، میل کردم که فروآیم. ناگاه شیخ را دیدم که در آمد، اما جامه سپاهیان پوشیده و عظیم تند و بانگی بر من زد و سیلی ای بر گردن من بزد و فرمود: «ای تردامن! به طلب صانع باش. صنع خود طفیل است.» چون بامداد به حضرت شیخ رفتم، فرمود: «طلب چنین باشد. باید که طالب سر به غیر فرونیارد، اما سزای آن کسی که سر به مادون فروآرد آن‌چنان سیلی بود» (همان: ۶۹۲).

در حکایت زیر تعلیم از سوی پیر در زمان بیان واقعه رخ می‌دهد. به دیگر بیان مراجعه به پیر و بیان واقعه‌ای نکته‌ای تعلیمی برای سالک به ارمغان آورده است.

خواجه حاجی توکلی اردبیلی گفت: ما چند کس همچو سید شرف‌الدین و سرخه‌عوض و شمس‌نجار (و چندی با هم مصاحبت داشتیم. نوبتی در خانه ناتمامی از آن) شمس‌نجار نشسته بودیم و سرخه‌عوض وقت‌ها سخن گستاخ‌وار می‌گفتی. آن روز نیز همچنان بگفتی و میان ما بحثی چند برفت. چون به وقت واقعه گفتن به حضرت شیخ رسیدم، حالی که نظر کرد فرمود: «آری از پس دیوار سخن‌ها می‌گویند. نمی‌دانید که چون دو کس شناوگر در وقت شناو همدیگر را به دست گیرند، هر دو هلاک شوند.» از این سخت بترسیدم. چون باز به اصحاب اجتماع شد به عوض گفتم: «شیخ از احوال ماجرای ما با من چنین گفت بر سبیل زجر.» عوض گفت: «با من نیز به وقت واقعه عرض کردن، به زجر فرمود، اگر دو شیشه برهم زنند هر دو شکسته شوند.»

خبر از آینده و مرگ سالک

یکی از کارکردهای واقعه خبر از وقایع آینده است. در مواقعی این خبر از آینده، خبر رحلت و وفات سالک است. این آگاهی سالک از زمان مرگ این فرصت را به او می‌دهد که خود را برای واپسین روزهای زندگی و سفر آخرت آماده کند.

در حکایت زیر زمان مرگ سالک به او گفته می‌شود تا توبه کند و خود را مهیای مرگ کند. «احمد پرنیقی گرمرودی گفت: پهلوان محمد که بر دیه ما شحنه بود، اتفاقاً

مولانا سراج‌الدین، ... که از خلفای شیخ بود به دیه ما آمد و در مسجد پهلوان محمد به زیارت او رفت. مولانا سراج‌الدین آن شب آنجا بود. شیخ را آن شب در واقعه دید و شیخ فرمود: «پهلوان محمد را بگو تا توبه کند و به این سفر که عزم کرده است نرود که عمر وی ده روزی دیگر بیش نمانده است» (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۷۳۷).

از دیگر کارکردهای واقعه می‌توان به بیان وقایع آینده، پیروزی و شکست لشکر پادشاه، بیان اسرار عرفان و بیان مطالبی در زندگی دنیوی سالک اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

براساس حکایات واقعه در *صفوة الصفا*، سالک برای تبدیل واقعه به نشانه‌ای قابل درک برای دیگران سه مرحله را پشت سر می‌گذارد: مرحله اول، ادراک واقعه؛ مرحله دوم، اظهار و مرحله سوم، ثبت آن است. با توجه به نظریه تولید نشانه در دیدگاه امبرتو اکو، این سه مرحله در دو سطح عمودی و افقی قابل بررسی است. عالم معنا منبع و فرستنده واقعه است و گیرنده پیام سالک است و می‌توان واقعه یا قلب سالک را به عنوان مسیر ارتباطی در نظر گرفت. با این دیدگاه می‌توان واقعه را سکه‌ای در نظر گرفت که یک روی آن مسیر ارتباطی و روی دیگر آن پیامی است که برای سالک فرستاده می‌شود (سطح عمودی).

آن‌چنان‌که از بررسی حکایات برمی‌آید، سالک قادر به درک پیام واقعه است، اما معنای اصلی آن را پیر به عنوان مفسر پیام برای او بازگو می‌کند و سالک برای ارائه واقعه به پیر، یک مسیر ارتباطی بنا می‌کند. بر این اساس منبع پیام عالم معناست. فرستنده و گیرنده مرشد و پیر است و مسیر ارتباطی گفتار و کلام است. در اینجا رمزگان سخن کلمات و نشانه‌هایی زبانی است که سالک برای تفهیم و تفاهم با مفسر آن را برگزیده است. در این مرحله پیر نشانه را تفسیر می‌کند و معنا و مقصود اصلی پیام برای سالک آشکار می‌شود (سطح افقی). سالک برای توصیف واقعه از نشانه‌های زبانی استفاده می‌کند که این نشانه‌ها نمود فرهنگ و زندگی اجتماعی زمانه اوست و این نشانه‌ها علاوه بر معنای معمول در بافت فرهنگ عرفانی معانی دیگری نیز دارد؛ مانند رنگ لباس که در بافت عرفانی نشانه‌ای از کدورت روح است. این نشانه‌ها با توجه به تجربه عرفانی‌ای که در پس آن‌ها وجود دارد، نشانه‌ای بی‌همتا محسوب می‌شود.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۶، شماره ۳۷، تابستان ۱۴۰۳ / ۶۷

واقعۀ چه به عنوان یک مسیر ارتباطی و چه به عنوان یک نشانه کارکردهایی دارد و موجب بروز عکس العمل‌هایی آگاهانه در سالک می‌شود که از این میان می‌توان به تکاپو برای یافتن پیر، مراجعه به پیر، تعلیم در طریقت، خبر از آینده و مرگ سالک اشاره کرد.



منابع

- ابن‌بزاز اردبیلی. (۱۳۷۶). *صفوة الصفی*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. چاپ ۲. تهران: زریاب.
- استیس، والتر ت. (۱۴۰۰). *عرفان و فلسفه*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. چاپ ۱۰. تهران: سروش.
- اکو، امبرتو. (۱۳۹۷). *نشانه، تاریخ و تحلیل یک مفهوم*. ترجمه مرضیه مهربانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۷). *تفسیر و پیش‌تفسیر*. ترجمه آرش جمشیدپور. تهران: شب‌خیز.
- توکل، محمدرضا. (۱۳۸۶). *نشانه‌شناسی واقعه دقوقی*. مطالعات عرفانی. دوره ۵. صص ۴-۳۲.
- سجودی، فرزاد. (۱۳۹۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*. چاپ ۵. تهران: نشر علم.
- شوالیه، ژان و آلن گربران. (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*. ترجمه و تحقیق سودابه فضائلی. جلد ۳. تهران: جیحون.
- عزالدین محمود کاشانی. (۱۳۸۸). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات استاد علامه جلال‌الدین همایی. چاپ ۱۰. تهران: هما.
- عین‌القضات همدانی. (۱۳۹۷). *تمهیدات*. تصحیح و تحشیه عقیف عسیران. چاپ ۲. تهران: اساطیر
- قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۳). *بیولوژی نص، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*. چاپ ۲. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کرامین، مارتین و دیگران. (۱۳۹۶). *پیشگامان نشانه‌شناسی*. ترجمه راحله گندم‌کار. تهران: سیاه‌رود.
- مباشری، محبوبه و کبری بهمنی. (۱۳۹۵). «صورت‌های احسن خود در واقعه‌های روزبهان». *ادبیات عرفانی*. دانشگاه الزهراء (س). دوره ۱۴. صص ۹۱-۱۱۴.
- نجم رازی. (۱۳۸۷). *مرصاد العباد*. تصحیح محمدامین ریاحی. چاپ ۱۳. تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.
- نجومیان، امیرعلی. (۱۳۹۶). *نشانه‌شناسی، مقالات کلیدی*. تهران: نیلوفر.
- هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان. (۱۳۹۶). *کشف‌المحجوب*. مقدمه و تصحیح و تعلیق محمود عابدی. چاپ ۱۰. تهران: سروش.

References

- Eco, Umberto (1976), *A Theory of Semiotics*. Bloomington, IN: Indiana University Press/London: Macmillan. (In English)
- Eco, Umberto (1984). *Semiotics and the Philosophy of Language*, The MACMILLAN PRESS LTD. (In English)
- Morris, Ch (1946). *sign, language and behavior*, Newyork: Prentic Hall (In English)
- Barthes, R(1964). *Elements of semiology*, Paris: Gonthier. (In English)
- Koegler, B. (2010). Eco, U.(2009). *The Infinity of Lists*. New York: Rizzoli. (In English)
- Tallgren, J. (2014). *Lists, Reliquaries and Angels in Music and the Modern World*. Columbia University. (In English)
- Chevalier, Jean and others (2017). *The Penguin Dictionary of Symbols*, Translated by Soudabe Fazaeli. Vol.3, Tehran: Jaihoon. (In Persian)
- Eco, Umberto (2018). *Le sign: histoire et analyse d'un concept*, Translated by Marziyeh Mehrabi, Tehran: Elmifarhangi. (In Persian)
- _____ (2018). *Interpretation and Overinterpretation*, Translated by Arash Jamshidpour, Tehran: Shabkhiz. (In Persian)
- Eze Al Din Mahmood Ka (In English)
- shani (2009), Edited by Jalal al-Din Huma'i, Tehran: Homa. (In Persian)
- Hujwiri, Aub Al Hasan Ali Ibn 'Uthman (2017). *Kashf Al Mahjub*, Edited by Mahmoud Abedi, Tehran: Soroush. (In Persian)
- Hamedani, 'Ayn al-Qudat (2018). *Tmhidat*. Edited by Afeef Osayran, Tehran: Asatir (In Persian)
- Ibn Bazaz, Ardabili (1997), *Safwat al-Safa*, Edited by Gholam Reza Tabatabai Majd, edited2, Tehran: Zaryab. (In Persian)
- Krampen, Martin, and others, (2017) *Classics of Semiotics*, Translated by Rahele Gandomkar, Tehran: Siyshroud. (In English)
- Mobasheri. Mahbobe, Bahmani, Kobra (2016). *The best form of «self» in the kashf-al-Asrar va Mokashefat-al-Anvar of Rozbahan*, *Mystical Literature*, Volume:8 Issue: 14, p: 91 to 114. (In Persian)
- Razi, Najm al-Din. (2008). *Mirsad Al Ibad*. Edited by Mohammad Amin Riyahi, Tehran: Elmifarhangi. (In Persian)
- Nojournian, Amir Ali (2017). *Semiotics: A Reader*. Tehran: Morvarid Publication. (In Persian)
- Qaemi Nia, Alireza (2014) *Biology of the Text, Semiotics and interpretation of the Quran*. Tehran: Research Institute for Culture and Thought. (In Persian)

Sojoudi, Farzan (2017). Applied semiotics, Tehran: Elm Publication. (In Persian)

Stace, Walter Terence (2021). Mystics and Philosophy. Translated by Baha Al-Din Khoramshahi. Tehran: Soroush. (In English)

Tavakoli, Mohammad Reza (2007) Symbology of Daquqi Event, Mysticism Studies, Volume:5, p4-32 (In Persian)



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



Analysis of the Semiotics and Functions of Dream and "Spiritual Phenomenon" in the *Şafwat al-Şafā* of Ibn Bazzāz Ardabīl¹

**Moloud Javanmard², Hosain Faghihi³
Mahbobeh Mobasheri⁴, Seyed Salman Safavi⁵**

Received: 2024/05/19

Accepted: 2024/07/28

Abstract

The linguistic symbols present in a particular work can convey a multitude of meanings contingent upon the mystic's spiritual experiences, temporal conditions, status, and life.

A primary objective and methodology of semiotics is to investigate this horizon of meaning and reveal the process of creating meaning.

Umberto Eco, through his mastery of various methods of semiotic analysis and the unique qualities of each method, has attempted to develop a synthetic and interpretative theory of semiotics.

In this article, *Şafwat al-Şafā*, written by Ibn Bazzāz, has been chosen as the primary source for the study and research of dream and spiritual phenomena. *Şafwat al-Şafā* is a collection of the spiritual experiences of Sheikh Safi al-Din Ardabīl and his mentor, Sheikh Zāhed Gilānī.

This research aims to elucidate the process of producing spiritual phenomenon and its comprehension and interpretation.

The research findings indicate that, although spiritual phenomena are typically considered as a message for the spiritual wayfarer (*sālik*) from the realm of archetypes (*ālam ma nā*), from the perspective of the theory of "sign creation" and spiritual phenomenon, it is a coin which on one side is the path of communication between the spiritual wayfarer and the world of archetypes, and on the other side is message from the world of the archetypes to the spiritual wayfarer.

The spiritual wayfarer is the recipient of this message; however, he is not able to comprehend the meaning of the message. They can only convert the message to linguistic signs. The *pīr* (spiritual guide) is the interpreter of the spiritual phenomenon, and it is the *pīr* who reveals the primary message of the phenomenon to the spiritual wayfarer.

Furthermore, spiritual phenomena are signs that have different functions, such as the endeavor to "find the Truth" and "educational functions."

Keywords: Umberto Eco, Sheikh Safi al-Din Ardabīl, *Safwat al-Safa*, "Spiritual Phenomenon", semiotics.

1. DOI: 10.22051/jml.2024.47230.2574

2. PhD candidate of Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. moloodjavanmard@gmail.com

3. Associate professor of Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding author) faghihihosain@gmail.com

4. Associate professor of Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran Iran. mobasheri@alzahra.ac.ir

5. Director of the London Academy of Iranian Studies, London, UK, chief editor of Transcendent Philosophy Journal. London.philosophy@iranianstudies.org

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997